

Critiques by Islamic Thinkers of Muhammad ‘Abd al-Salam Faraj’s Theory of Offensive Jihad (*Jihād al-Ibtidā’ī*)

Mahdi Farmanian¹

Akbar Bagheri²

Ali Fadaeyan³

(Received on: 2024-11-25; Accepted on: 2025-03-01)

Abstract

Today, the theoretical and practical pretext for many extremist jihadist Salafi groups regarding offensive jihad (*jihād al-ibtidā’ī*), which has created numerous problems for Muslims and non-Muslims alike, is the ideas of individuals such as Muhammad ‘Abd al-Salām Faraj. The present research, using a descriptive-analytical method and library-based data collection, aims to explain and compare the views of Muhammad ‘Abd al-Salam Faraj with those of other Islamic thinkers on this subject, with the goal of discovering and elucidating the extent of conformity or contradiction between his views and theirs. Ultimately, it was concluded that ‘Abd al-Salam Faraj’s perspective aligns with that of other Islamic thinkers only on the principle of the legislation of offensive jihad and the statement of its conditions and the nature of its obligation (*wujūb*). However, he errs in applying the conditions, describing the type of obligation, and identifying the target community for offensive jihad in the contemporary era. His evidence does not substantiate his claims, and his opinions on these matters are contrary to the views of most Islamic thinkers, being flawed and lacking scientific and practical value.

Keywords: offensive jihad (*Jihād al-Ibtidā’ī*), Muhammad ‘Abd al-Salām Faraj, fighting (*Qitāl*), Islamic thinkers, critique.

1. Professor, Department of Islamic Theological Sects, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
Email: m.farmanian@chmail.ir

2. Assistant Professor, Department of History and Shiite Sects, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: a.bagheri@urd.ac.ir

3. PhD Student in Wahhabism Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: fadaeyanali99@gmail.com

نقدهای اندیشمندان اسلامی به نظریه جهاد ابتدایی محمد عبدالسلام فرج

مهدی فرمانیان^۱

اکبر باقری^۲

علی فدائیان^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱]

چکیده

امروزه مستمسک علمی و عملی بسیاری از گروه‌های افراطی سلفیه جهادی در باب جهاد ابتدایی که مشکلات فراوانی را برای مسلمانان و غیرمسلمانان پدید آورده است، آرای افرادی چون محمد عبدالسلام فرج است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، به تبیین و تطبیق آرای محمد عبدالسلام فرج با دیدگاه دیگر اندیشمندان اسلامی در این باب، با هدف کشف و تشریح میزان مطابقت یا تضاد دیدگاه وی با ایشان می‌پردازد. در نهایت این نتیجه به دست آمد که نگاه عبدالسلام فرج تنها در اصل تشریع جهاد ابتدایی و بیان شرایط و کیفیت وجوب با دیدگاه سایر اندیشمندان اسلامی همسویی دارد؛ اما او در تطبیق شرایط و بیان نوع وجوب و نیز تعیین مصداق جامعه هدف جهاد ابتدایی در عصر حاضر بالغزش مواجه است، ادله‌ای مثبت ادعاهایش نیست و آرای وی در این موارد خلاف دیدگاه بیشتر اندیشمندان اسلامی و مخدوش و فاقد ارزش علمی و عملی است. **کلیدواژه‌ها:** جهاد ابتدایی، محمد عبدالسلام فرج، قتال، اندیشمندان اسلامی، نقد.

۱. استاد گروه مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.farmanian@chmail.ir

۲. استادیار گروه تاریخ و فرق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران a.bagheri@urd.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رشته وهابیت‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

بحث از جهاد ابتدایی در میان اندیشمندان اسلامی بسیار دارای اهمیت است؛ به همین دلیل آرا و مکتوبات بسیاری درباره شرایط، کیفیت و احکام آن از اندیشمندان ارائه شده است. از میان شخصیت‌های مسلمان، امروزه آرای محمد عبدالسلام فرج درباره جهاد ابتدایی مشکلات زیادی را برای جامعه بشری پدید آورده است.

محمد عبدالسلام فرج که در شکل‌گیری شخصیت دینی و موضع‌گیری‌های خود بسیار متأثر از افرادی چون سید قطب بود و نیز از آنجاکه رهبر یکی از گروه‌های جهادی مصر به نام «جماعة الجهاد» بود و خود در میدان حضور داشت و همچنین به سبب اینکه در راه عقیده و دیدگاه و اعمالی که در باب جهاد داشت و انجام داد، کشته شد، دیدگاهش در باب جهاد بسیار مورد توجه گروه‌های سلفی جهادی قرار گرفته است. دیدگاه او در کنار نوشته‌های سید قطب، مانیفست بسیاری از گروه‌های سلفی جهادی و سبب بروز مشکلات فراوانی در جامعه جهانی شده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از مردم در کشورهای چون افغانستان، عراق و سوریه طی سالیان متمادی از سوی پیروان و هم‌فکران او کشته شده‌اند. بنابراین ضروری است دیدگاه عبدالسلام فرج در باب جهاد ابتدایی تحلیل شود و میزان اعتبار آن روشن گردد؛ چراکه این امر نخستین گام در مسیر مقابله و حل مشکلاتی است که تمسک به این آرا پدیدآورنده آن است.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که آیا آرای عبدالسلام فرج همسو با دیدگاه سایر اندیشمندان اسلامی است یا در تقابل با آنهاست؟ و اینکه آیا همه آرای او در باب جهاد ابتدایی اعتبار علمی و عملی دارند یا خیر؟

از جمله تقسیم‌های جهاد در میان اندیشمندان اسلامی، تقسیم آن به دفاعی و ابتدایی است (شهید ثانی، ۱۳۸۷هـ، ج ۳، ص ۷؛ حلی، ۱۴۱۹هـ، ج ۹، ص ۱۹؛ منتظری، ۱۴۱۵هـ، ج ۱، ص ۱۱۵). البته برخی از ایشان با صراحت به این تقسیم اشاره نکرده‌اند، اما با توجه

به احکامی که برای جهاد بیان نموده‌اند، این تقسیم‌بندی از نوشته‌های آنان نیز به دست می‌آید (ر.ک: بحرانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۱۵؛ شهید ثانی، ۱۳۸۷هـ، ج ۲، ص ۳۸۱؛ حلی، ۱۴۰۵هـ، ج ۱، ص ۲۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۸هـ، ج ۱، ص ۱۹۹).

جهاد دفاعی به معنای دفاع از اسلام و مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی در مقابل دشمن متجاوز است (منتظری، ۱۴۱۵هـ، ج ۱، ص ۱۱۵). در این نوع جهاد که طرف مقابل آغازکننده جنگ است، بر همه مسلمانان واجب است برای دفاع از خود و دیگر مسلمانان و سرزمین اسلامی با دشمن متجاوز وارد قتال شوند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۳۸۷هـ، ج ۲، ص ۳۸۱؛ شهید ثانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۸؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶هـ، ج ۱، ص ۲۹۷). اما جهاد ابتدایی به معنای آغاز جنگ از سوی مسلمانان علیه مشرکان و کفار با اهدافی چون گسترش اسلام، برقراری توحید و عدالت و نیز از بین بردن سیطره کفر و فراهم آوردن زمینه پذیرش دین الهی از سوی دیگران است (حلی، ۱۴۱۹هـ، ج ۹، ص ۱۹؛ شهید ثانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۷). درباره مشروعیت و لزوم جهاد دفاعی در برابر دشمن متجاوز - چنانچه اشاره شد - اختلافی میان اندیشمندان اسلامی نیست و وجوب آن مورد اتفاق همگان است (نجفی جواهری، ۱۳۶۲هـ، ج ۴۱، ص ۶۵۰ و ج ۲۱، ص ۱۵؛ طرطوسی، ۱۴۲۱هـ، ص ۹۶؛ نووی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۲۶۹)؛ اما در رابطه با جهاد ابتدایی و شرایط و کیفیت آن، مباحث و آرای بسیار و گاه متفاوتی بین ایشان مطرح شده است.

۱. تقریر دیدگاه عبدالسلام فرج

محمد عبدالسلام فرج قرائت متفاوتی از دیگر اندیشمندان اسلامی درباره برخی آیات و روایات در باب جهاد دارد و جهاد ابتدایی در عصر حاضر را بر هر مسلمانی واجب عینی می‌داند (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۶-۷، ۲۶ و ۳۳-۳۴). وی قائل است قیام با سیف و جهاد ابتدایی در عصر حاضر با هدف اقامه دولت اسلامی از جمله مهم‌ترین اموری است

که با وجود اهمیت ویژه‌اش مغفول مانده است. وی همچنین نخستین کسانی که در عصر حاضر باید با ایشان به مقاتله پرداخت را حاکمان ممالک اسلامی می‌داند که به عقیده او از دین برگشته‌اند و کافر شده‌اند (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۹).
در این نوشتار، دیدگاه عبدالسلام فرج را در سه بخش تشریع جهاد ابتدایی، وجوب جهاد ابتدایی و جامعه هدف جهاد ابتدایی تبیین می‌کنیم و به بررسی و سنجش آرا و ادله او با توجه به آرای سایر اندیشمندان اسلامی می‌پردازیم.

۲. تشریع جهاد ابتدایی

عبدالسلام فرج درباره تشریع جهاد ابتدایی، در واکنش به قول کسانی که جهاد در اسلام را تنها دفاعی دانسته‌اند، می‌گوید قتال در اسلام برای اعتلای دین خداوند در زمین است، خواه دفاعی باشد یا ابتدایی. همچنین می‌گوید اسلام با شمشیر انتشار می‌یابد؛ ولی قیام با سیف علیه سران کفر که مانع رسیدن ندای اسلام به بشر می‌شوند، صورت می‌پذیرد و پس از رفع این موانع کسی مجبور به پذیرش اسلام نمی‌شود (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۲۸-۲۹).
اصل تشریع جهاد ابتدایی در میان بیشتر اندیشمندان اسلامی، امری مسلم و پذیرفته شده است. برخی از عالمان اهل سنت قائل‌اند اگر مصلحت اسلام در جهاد ابتدایی باشد، با تشخیص حاکم واجب می‌شود (جصاص، ۱۴۰۵هـ، ج ۳، ص ۱۵۴؛ سرخسی، ۱۹۶۰م، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ ابن قدامه، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۷، ص ۳۶۱) و در بیان اهمیت این امر، گاه اطاعت از حاکم در جهاد را بسان فرایض پنج‌گانه واجب دانسته‌اند (نووی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۲۶۹).

شافعی در رابطه با اصل تشریع و واجب بودن جهاد می‌گوید اندکی پس از هجرت رسول خدا (ص) و قدرت یافتن نسبی مسلمانان، جهاد بر ایشان واجب شد؛ درحالی که قبل از آن

اباحه داشت (شافعی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴، ص ۱۷۰). ابن‌همام حنفی ضمن بیان وجوب جهاد، درباره لزوم جهاد ابتدایی با کفار می‌گوید قتال با کفار بر مسلمین واجب است، اگرچه کفار آغازکننده جنگ نباشند (حنفی، ۱۴۲۴هـ، ج ۵، ص ۴۲۴). برخی نیز ضمن پذیرش اصل وجوب جهاد ابتدایی، آن را آخرین راه برای برپایی مصالح اسلام و مسلمین معرفی کرده‌اند (زحیلی، ۱۴۱۹هـ، ص ۹۰ و ۹۷).

در میان بیشتر عالمان شیعه نیز تشریع جهاد ابتدایی امری مسلم دانسته شده است و تنها در مشروط بودن یا نبودن حضور امام یا نایب خاص او اختلاف دیدگاه وجود دارد؛ چراکه برخی از ایشان وجوب جهاد ابتدایی را مشروط به حضور امام یا نایب خاص او دانسته‌اند و از دیدگاه ایشان جهاد ابتدایی در زمان غیبت واجب نخواهد بود (شهید ثانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۹؛ نجفی جواهری، ۱۳۶۲هـ، ج ۲۱، ص ۱۱) و برخی دیگر قائل‌اند نایب عام امام (ع) هم می‌تواند با هدف گسترش عدل و یکتاپرستی و همچنین به دلیل ممانعت از ظلم ظالمان و حمایت از مظلومان، امر به جهاد ابتدایی کند (ر.ک: خویی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۶۵؛ منتظری، ۱۴۱۵هـ، ج ۱، ص ۱۱۸).

از دیگر عالمان شیعه، قول شیخ طوسی این است که با برخی فرقه‌های کفار باید جنگید و جزیه و امثال آن از ایشان پذیرفته نمی‌شود (شیخ طوسی، [بی‌تا]، ص ۲۹۱ - ۲۹۲). ابن‌ادریس حلی قائل است جنگ با کفار پس از دعوت ایشان مجاز است (حلی، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۶). علامه حلی نیز در برخی حالات، جهاد ابتدایی را لازم می‌داند (حلی، ۱۴۱۹هـ، ج ۹، ص ۴۱). شهید ثانی جهاد با مشرکان به نحو ابتدایی برای دعوت آنان به اسلام را یکی از انواع جهاد ذکر کرده است (شهید ثانی، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۲۵۵). همچنین صاحب جواهر جهاد اصلی را جنگ ابتدایی با کفار برای قبولاندن اسلام به آنان دانسته است (نجفی جواهری، ۱۳۶۲هـ، ج ۲۱، ص ۴).

برخی از اندیشمندان اسلامی نیز جهاد در اسلام را تنها برای دفاع یا حمایت از دعوت معرفی کرده‌اند و افزون بر اینکه تمامی جنگ‌های رسول خدا (ص) را دفاعی خوانده‌اند، اصل تشریع جهاد ابتدایی با معنای اصطلاحی و نیز معنای مورد نظر عبدالسلام فرج که لزوم دعوت به اسلام با سیف است (عبدالسلام فرج، [بی تا]، ص ۶) را منکر هستند (ر.ک: رشید رضا، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۰، ص ۲۸۱). ولی چنانکه اشاره شد، نفس جهاد ابتدایی در میان شیعه و اهل سنت قائلان بسیاری دارد و با فرض پذیرش دفاعی بودن تمام جنگ‌های رسول خدا (ص)، نمی‌توان مشروعیت جهاد ابتدایی را انکار کرد و حتی با فرض اینکه تاکنون چنین جهادی در اسلام رخ نداده باشد، در زمان ظهور این اتفاق خواهد افتاد (باقرزاده، ۱۳۸۹ هـ.ش، ص ۳۷)؛ چراکه توحید حق فطری انسان و انسانیت است و نجات بشر در گرو توحید است و باید از آن دفاع کرد و دفاع از این حق، به انتشار آن بین مردم و محافظت از آن است که تحقق این مهم، گاه با دعوت همراه با صبر بر آزار کفار و مشرکان است، گاه با دفاع از اصل اسلام و مسلمانان و در نهایت با قتال و جهاد ابتدایی است که در واقع دفاع از حق انسانیت می‌باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ هـ.ش، ج ۲، ص ۶۶ - ۶۹).

بنابراین مشروعیت اصل جهاد ابتدایی نزد بیشتر اندیشمندان اسلامی امری پذیرفته شده است و دیدگاه عبدالسلام فرج در این باره با ایشان همسویی دارد.

۳. نوع وجوب جهاد ابتدایی

از جمله مواردی که در آن اختلاف‌هایی میان دیدگاه عبدالسلام فرج با دیگر اندیشمندان اسلامی مشاهده می‌شود، شرایط و کیفیت وجوب جهاد ابتدایی است. در اینکه جهاد ابتدایی گاهی بر مسلمانان واجب می‌شود، نزد بیشتر اندیشمندان اسلامی اختلافی نیست؛ اما فعلیت یافتن این وجوب و اینکه وجوب آن کفایی است یا عینی، در گرو شرایط

خاصی است که با توجه به آن، گاه وجوبش بر همگان کفایی است، گاه بر همگان وجوب عینی دارد و گاهی تنها برای عده خاصی وجوب عینی پیدای می‌کند.

عبدالسلام فرج شرایط فعلیت یافتن وجوب جهاد ابتدایی در عصر حاضر را با ادعای کفر حکام و لزوم اقامه دولت اسلامی مسلم می‌پندارد و قائل است امروزه این جهاد بر همه مسلمانان به گونه عینی واجب است (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۲۶ و ۳۳ - ۳۴).

مشهور اندیشمندان اسلامی در بحث از جهاد ابتدایی، وجوب آن را کفایی دانسته‌اند؛ شافعی در این باره می‌گوید کتاب خدا و سنت نبی (ص) بر این دلالت دارد که فریضه بودن جهاد، کفایی است و هنگامی که مسلمانان با توجه شرایط موجود به قدر کفایت برای دفع شر دشمن قیام کنند، وجوب جهاد از دیگر مسلمانان برداشته می‌شود (شافعی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴، ص ۱۷۶). همچنین ابن قدامه - از بزرگان حنابله - جهاد ابتدایی را واجب کفایی دانسته است (ابن قدامه، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۳۶۴). ابن همام حنفی نیز در این باره می‌گوید جهاد واجب کفایی است و هنگامی که عده‌ای به آن قیام کردند، از بقیه ساقط می‌شود (حنفی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۵، ص ۴۲۰). سلفیه جهادی نیز وجوب جهاد ابتدایی را در مرحله اول کفایی دانسته‌اند (عزام، ۱۴۰۵ هـ، ص ۱۵۹؛ السوری، [بی‌تا]، ص ۳۰؛ طرطوسی، ۱۴۲۱ هـ، ص ۹۶).

مشهور فقیهان شیعه، جهاد ابتدایی را مشروط به وجود شرایط آن از جمله حضور و امر امام یا نایب امام (ع) واجب کفایی می‌دانند (نجفی جواهری، ۱۳۶۲ هـ، ج ۲۱، ص ۹؛ مروارید، ۱۴۱۰ هـ، ج ۹، ص ۲۷۳). البته در برخی موارد وجوب جهاد، خواه دفاعی باشد یا ابتدایی، عینی خواهد بود؛ از جمله: الف) امر امام به جهاد که اگر امر عمومی باشد، بر همه مسلمانان واجب عینی خواهد بود (حنفی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۵، ص ۴۲۴) و اگر امر امام به افراد خاصی باشد، تنها به همان افراد وجوب عینی خواهد داشت. ب) پس از قرارگرفتن جبهه مسلمانان و جبهه کفر در مقابل یکدیگر، وجوب جهاد بر کسانی که در جبهه مسلمانان قرار

دارند، عینی می‌شود و انصراف از جهاد حرام خواهد بود (نجفی جواهری، ۱۳۶۲ هـ. ش، ج ۲۱، ص ۱۴؛ حلی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۹، ص ۹). (ج) حمله کفار به بلاد مسلمانان (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۳۳؛ عزام، ۱۴۰۵ هـ، ص ۱۶۰). با دقت در موارد ذکر شده مشخص می‌شود تنها مورد اول مربوط به جهاد ابتدایی است؛ اما مورد دوم - عدم جواز انصراف از جهاد - عام است و هم شامل جهاد ابتدایی می‌شود و هم جهاد دفاعی؛ مورد سوم نیز - قیام در مقابل تهاجم کفار - مربوط به جهاد دفاعی است نه ابتدایی که در وجوب آن اختلافی نیست.

به عبارتی ادعای وجوب عینی جهاد ابتدایی به معنای مصطلح آن، تنها زمانی که نفیر عام توسط امام بر جهاد صورت بگیرد، صحیح خواهد بود؛ وگرنه ادعای وجوب عینی جهاد ابتدایی بر تمام مسلمانان محال است (ر.ک: ابن عثیمین، ۱۴۲۹ هـ، ج ۲۵، ص ۳۱۶).

البته برخی از اندیشمندان اسلامی فعلیت یافتن جهاد ابتدایی را مربوط به صدر اسلام یا جزیره العرب و زمان حضور دانسته‌اند (زحیلی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۱۳۶). در نگاه ایشان، اصل جهاد ابتدایی در عصر حاضر موضوعیتی ندارد تا چه رسد به اینکه از نوع وجوب آن که کفایی است یا عینی بحث شود.

از آنجاکه عبدالسلام فرج نیز برای عینی بودن وجوب جهاد مواردی را بر شمرده است (ر.ک: عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۳۳)، پیداست که نظر او با سایر اندیشمندان اسلامی در اینکه وجوب جهاد ابتدایی کفایی است، موافقت دارد؛ اما او با تطبیق شرایط عصر حاضر با شرایط فعلیت یافتن وجوب عینی جهاد، قائل است که تسلط حاکمان ممالک اسلامی بر امور مسلمین از مصادیق نزول کفار بر بلاد مسلمانان است؛ بنابراین قتال و ابتدای به قتال علیه ایشان بر همه مسلمین واجب عینی است (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۱۸).

بسیاری از سلفیه جهادی نیز با این تطبیق موافقت دارند و همین حکم را درباره حاکمان ممالک اسلامی قائل‌اند (ر.ک: عزام، [بی‌تا]، ص ۳). بنابراین اختلاف دیدگاه در این باره

تنها در تطبیق شرایط و تعیین مصداق است که در ادامه بررسی می‌شود؛ چراکه صحت وجوب عینی قتال با حکام در گرو اثبات کفر آنهاست و اگر کفرشان ثابت نشود، بحث از وجوب قتال با ایشان از اساس جایگاهی نخواهد داشت.

۴. جامعه هدف جهاد ابتدایی

از مطالب مهمی که در بحث جهاد ابتدایی باید بدان توجه شود این است که جامعه هدف جهاد ابتدایی از نگاه اندیشمندان اسلامی چه کسانی هستند؟ به بیان دیگر، تشریع جهاد ابتدایی از جانب شارع مربوط به چه کسانی و با چه اهدافی است؟ و آیا با مصادیقی که عبدالسلام فرج بیان کرده، تطبیق پذیر است یا خیر؟

عبدالسلام فرج حاکمان ممالک اسلامی را اولین جامعه هدف جهاد ابتدایی در عصر حاضر معرفی می‌کند؛ چراکه معتقد است حاکمان به دلیل پذیرش و اجرای احکام غیرالهی مرتد از شریعت اسلام شده‌اند و گرچه اظهار اسلام کنند و نماز هم بخوانند، باید کشته شوند (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۱۲). وی با تشبیه ایشان به حاکمان تاتار و مستمسک قراردادن آرای ابن تیمیه در رابطه با راه مقابله با آنها، قتال با این حاکمان را بر همه مسلمانان واجب عینی دانسته است (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۱۱-۱۴). وی درباره هدف از جهاد ابتدایی نیز می‌گوید برای اعتلای توحید و دین الهی باید علیه سران کفر که مانع از رسیدن ندای اسلام به دیگران شده‌اند، قتال کرد (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۲۸-۲۹).

آنچه از کتب اندیشمندان اسلامی درباره جامعه هدف و نیز اهداف تشریع جهاد ابتدایی استخراج می‌شود، این است که جهاد ابتدایی با سه گروه واجب است که عبارت‌اند از: الف) کفار غیرذمی اعم از اهل کتاب و غیر ایشان؛ ب) کفار ذمی که شرایط ذمه را نادیده گرفته‌اند؛ ج) باغیانی که نقض پیمان نموده و از بیعت با امام خارج شده‌اند (نجفی جواهری، ۱۳۶۲ هـ. ش، ج ۲۱، ص ۴۶). هدف از قتال با کفار کتابی غیرذمی یا کفار ذمی که

نقض پیمان کرده‌اند، این است که یا اسلام را بپذیرند، یا شرایط ذمه را پذیرفته و جزیه دهند یا برای جنگ و قتال آماده شوند؛ جهاد با باغیان برای وادار کردن ایشان به بیعت مجدد است؛ اما پیکار با کفار غیرکتابی با هدف دعوت ایشان به اسلام است که یا باید اسلام را بپذیرند یا کشته شوند و راه دیگری برای آنان نخواهد بود (فاضل آبی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۱۹؛ حلی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۲، ص ۳۰۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۷، ص ۴۵۶).

همچنین جهاد ابتدایی گاه با هدف بازدارندگی از تهاجم کفار و مشرکان و نیز با هدف حمایت از هویت اسلامی صورت می‌پذیرد (فضل الله، ۱۴۰۶ هـ، ص ۲۱۲)، گاه با هدف رفع موانعی که از جانب کفار برای نشر اسلام ایجاد شده است و مانع رسیدن هدایت و صدای اسلام به دیگران شده‌اند و نیز برای رفع فتنه و ایجاد زمینه پذیرش اسلام برای دیگران انجام می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۷۴ و ۷۸؛ آل کاشف الغطاء، ۱۳۷۳ هـ، ص ۵۴؛ مطهری، ۱۳۸۸ هـ. ش، ج ۲۰، ص ۲۵۰ - ۲۵۱).

با توجه به آنچه بیان شد، عبدالسلام فرج باید برای توجیه جامعه هدف جهاد ابتدایی خواندن حاکمان ممالک اسلامی در عصر حاضر، کفر آنان را ثابت کند؛ چراکه طبق مبنای عامه، خروج علیه حاکم جایز نیست مگر اینکه کفر آشکاری از او سرزند و دلیل روشنی بر کفرش وجود داشته باشد (بخاری، ۱۴۱۰ هـ، ج ۹، ص ۳۶۹، ح ۶۳۰۷؛ نووی، ۱۳۹۲ هـ، ج ۱۲، ص ۲۲۹؛ عبدالسلام فرج، [بی تا]، ص ۲۷)؛ همچنین باید ثابت کند که حاکمان ممالک اسلامی سبب فتنه و مانع نشر اسلام و شریعت هستند؛ چراکه به گفته او، جهاد ابتدایی تنها علیه سران کفر انجام می‌گیرد که مانع از نشر اسلام می‌شوند (عبدالسلام فرج، [بی تا]، ص ۲۸ - ۲۹).

۴-۱. حاکمان حاکم ممالک اسلامی و لزوم قیام علیه ایشان

عبدالسلام فرج با استناد به این آیه که می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴)، تمام حاکمان ممالک اسلامی را کافر می‌داند؛ چراکه به عقیده

وی، ایشان به علت پذیرش و عمل طبق برخی قوانین وضع شده توسط بشر برخلاف حکم الهی عمل کرده و از دین خارج شده‌اند؛ بنابراین قتال با ایشان بر همگان واجب است. وی کفر این حاکمان را از کفر مشرکان بدتر می‌داند و معتقد است گرچه به برخی از شرایع دین مانند نماز عمل می‌کنند، باز هم باید کشته شوند (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۱۱-۱۳، ۱۷). اما بر اساس دیدگاه مفسران و اندیشمندان اسلامی، مراد از کفر در آیه پیش گفته، مطلق کفر اصطلاحی و به معنای خروج حاکم بغیر ما انزل الله از دین نیست. طبری از ابن عباس نقل می‌کند و می‌گوید: «کسی که بغیر ما انزل الله حکم کند، مرتکب کفر شده است؛ اما مانند کسی نیست که به خدا و روز قیامت کافر شده باشد، بلکه چنین شخصی ظالم و فاسق است، مشروط بر اینکه از روی حقد و انکار چنین نکرده باشد» (طبری، ۱۴۱۲هـ، ج ۶، ص ۱۶۶؛ نسفی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۴۱۲). بغوی نیز از ابن عباس و طاووس نقل می‌کند و می‌گوید: «این کفری نیست که موجب خروج از ملت گردد؛ همچنین نقل می‌کند کسی که به حکم الهی اقرار دارد، اما طبق آن حکم نکند، ظالم و فاسق است» (بغوی، ۱۴۲۰هـ، ج ۲، ص ۵۵). فخر رازی معتقد است انکار قلبی و لسانی و عملی مساوی با کفر است؛ اما اگر فقط در مرحله عمل مطابق ما انزل الله عمل نکند، موجب کفر نمی‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰هـ، ج ۱۲، ص ۳۶۸). ابن کثیر نقل می‌کند: «منظور از کفر در آیه اگر با انکار حکم الهی همراه نباشد، کفر اکبر و کفری نیست که خوارج به آن قائل‌اند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹هـ، ج ۳، ص ۱۰۸)؛ همچنین می‌گوید حاکم تنها در صورتی که با حرام و حلال قطعی و ثابت شده در شریعت اسلام مخالفت کند و از احکام شریعت‌های دیگر که مخالف با اسلام هستند، با علم و عمد تبعیت کند، کافر می‌شود (ابن کثیر، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۱۳۹). قرطبی پس از نقل قول کسانی که کفر در آیه را کفر اکبر نمی‌دانند، می‌نویسد: «اگر شخصی از روی هوای نفس و معصیت بغیر ما انزل الله حکم کند، مرتکب گناهی شده که به عقیده اهل سنت امکان آموزش آن وجود دارد» (قرطبی، ۱۳۶۴هـ، ج ۶، ص ۱۹۰). ابن ابی العز حنفی در شرح خود

بر «العقیده الطحاویة» می‌گوید: «اگر شخصی به وجوب حکم بما انزل الله معتقد باشد؛ اما از آن عدول کند، با علم به اینکه با این عدول مستحق عقوبت خواهد بود، مرتکب معصیت شده است و گرچه مجازاً لفظ کافر به او اطلاق می‌شود؛ اما مرتکب کفر اصغر شده نه کفر اکبر که سبب خروجش از اسلام شود» (حنفی، ۱۴۲۳هـ، ص ۳۴). ابن تیمیه نیز ضمن بیان اینکه به اتفاق فقیهان کسی که حرام الهی را حلال و حلال الهی را حرام بداند، کافر است، آیه را برای شاهد مثال چنین معنا می‌کند: «هر کس حکم بغیر ما انزل الله را حلال بشمارد، کافر است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸هـ، ج ۳، ص ۱۶۸). همچنین ابن قیم حاکم بغیر ما انزل الله را در صورتی که اعتقاد به وجوب حکم بما انزل الله داشته باشد، اما از روی معصیت از آن عدول کند، کافر به کفر اصغر می‌داند نه کفر اکبر (ابن قیم، ۱۴۲۶هـ، ج ۱، ص ۲۷۵). ابن جوزی قائل است عدم حکم مطابق ما انزل الله اگر از روی انکار حکم الهی باشد، موجب کفر است؛ اما اگر حکم نکردن از روی هوس و بدون انکار باشد، فاعل آن ظالم و فاسق است نه کافر (ابن جوزی، ۱۴۲۲هـ، ج ۱، ص ۵۵۳). شنقیتی در تفسیر این آیه، تنها کسی را که از روی جحد و انکار بغیر ما انزل الله حکم کند، کافر اصطلاحی دانسته است (شنقیتی، ۱۴۱۵هـ، ج ۱، ص ۴۰۷ - ۴۰۸). صاحب المنار می‌نویسد: «اگر شخصی لزوم حکم بما انزل الله را انکار کند و به غیر آن عمل کند، کافر است، وگرنه عاصی و گنهکار است» (رشید رضا، ۱۴۱۴هـ، ج ۶، ص ۴۰۵، ج ۶). عبدالرحمن سعدی می‌گوید: «حکم بغیر ما انزل الله در صورت اعتقاد به حلیت و جواز آن موجب کفر اکبر و خروج از اسلام است، در غیر این صورت از گناهان کبیره است» (سعدی، ۱۴۰۸هـ، ص ۲۵۲).

بنابراین تعابیر مفسران و اندیشمندان اسلامی به روشنی نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از آنان به طور مطلق حاکم بغیر ما انزل الله را کافر به کفر اصطلاحی نمی‌دانند، بلکه حکم بغیر ما انزل الله سبب کفر می‌شود که شخص منکر حکم الهی و معاند باشد و به عمد بر خلاف حکم الهی حکم کند؛ در غیر این حالت تنها می‌توان حاکم بغیر ما انزل الله را ظالم و فاسق

و مستحق عقوبت الهی دانست، نه کافری که قتال با او بر مسلمین واجب باشد. از این رو استناد عبدالسلام فرج به این آیه برای اثبات کفر حکام بلاد اسلامی تمام نیست و او برای اثبات مدعای خود باید از راه‌های دیگری ثابت کند که اولاً احکامی که ایشان از آن تبعیت و به آن امر می‌کنند، مخالف احکام الهی است؛ ثانیاً ثابت کند که تبعیت و عمل ایشان به این احکام از روی جحد و انکار و حلال شمردن مخالفت با حکم الهی است.

۴-۲. انحصار راه مقابله با حاکمان ممالک اسلامی در قتال

مطلب دیگری که عبدالسلام فرج در بحث از جهاد بر آن تکیه دارد، انحصار راه مقابله با حاکمان ممالک اسلامی به عنوان کفار در قتال است.

اکنون با فرض پذیرش لزوم قتال با حاکمان ممالک اسلامی، ادله عبدالسلام فرج بر این مدعا را بررسی می‌کنیم که عبارت‌اند از:

۴-۲-۱. آیات ۱۹۳ سورہ بقرہ و ۳۹ سورہ انفال

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...» (بقره ۲: ۱۹۳، انفال ۸: ۳۹). وی با بیان این آیه که با عبارت «قاتلوه‌م» آغاز شده است، وجوب قتال برای گسترش دین اسلام را نتیجه می‌گیرد و آن را تنها راه مقابله با کفار دانسته است (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۲۵). وجه استدلالش به آیه به این ترتیب است که خداوند متعال در این آیه به قتال با کفار تا زمانی که کفر و شرک از میان برداشته شود و همگان تمام اعمالشان برای خدا باشد، امر کرده است (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۲۷)؛ پس باید با حاکمان کافر جنگید تا تمام اعمالشان برای خدا باشد نه اینکه به برخی شرایع عمل کنند و برخی را رها کرده و برخلاف حکم الهی حکم کنند.

استدلال عبدالسلام فرج به این آیه تمام نیست؛ چراکه معنای بخش اول آیه این است که نبرد آغاز شده را باید تا زمانی ادامه داد که فتنه از بین برود؛ درواقع این بخش از آیه، غایت نبرد را ترسیم می‌کند و نه علت آغاز آن را (ر.ک: رشید رضا، ۱۴۱۴ هـ، ج ۲، ص ۲۱۱). از طرفی دربارهٔ مراد از فتنه در آیه، برخی گفته‌اند مراد از آن شرک و کفر است (طبری، ۱۴۱۲ هـ، ج ۹، ص ۱۶۲؛ ابن عربی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۲، ص ۸۵۴؛ جصاص، ۱۴۰۵ هـ، ج ۴، ص ۱۵۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴ هـ، ج ۲، ص ۳۵۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۳، ص ۵۹؛ ابن کثیر، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۵۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱، ص ۲۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ هـ، ج ۴، ص ۸۳۴). طبق این معنا نبرد آغاز شده با کفار باید تا ریشه‌کن شدن کفر و شرک ادامه یابد، البته در برابر کفرانی که جزیه در کتاب و سنت بر آنان ثابت نشده باشد. برخی نیز مراد از فتنه را آزار و شکنجه و اذیتی دانسته‌اند که از سوی کافران بر مؤمنان تحمیل می‌شد (جصاص، ۱۴۰۵ هـ، ج ۴، ص ۲۲۹؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ هـ، ج ۲، ص ۲۱۱ و ج ۹، ص ۶۶۶) که طبق این معنا، غایت جهاد زمانی خواهد بود که این ظلم و محدودیت‌ها پایان یابد و همگان بتوانند در فضایی آزاد و بدون اذیتی از جانب دیگران اسلام را اختیار کنند و خداوند یکتا را پرستش نمایند. عده‌ای نیز فتنه را عام و شامل هر دو دسته دانسته‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱، ص ۲۲۰).

بنابراین استناد عبدالسلام فرج به آیه پیش‌گفته بر وجوب قتال در جایگاه تنها راه مقابله با کفار تمام نیست و نهایت چیزی که آیه بر آن دلالت دارد، تشریع اصل قتال است که در این حد هیچ‌کدام از اندیشمندان اسلامی با آن مخالفتی ندارند. البته اگر عبدالسلام فرج کفر حاکمان ممالک اسلامی را از راه دیگری غیر از این آیه اثبات می‌کرد، تنها می‌توانست از قول کسانی که فتنه را در آیه به معنای کفر و شرک دانسته‌اند، به عنوان مؤیدی برای دیدگاهش مبنی بر لزوم قتال با حکام کافر تا برگشتن کامل آنها به دین الهی (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۱۲) استفاده کند.

۴-۲-۲. آیه ۵ سوره توبه

آیه دیگری که عبدالسلام فرج برای اثبات ادعای خود مبنی بر انحصار طریق قتال برای مواجهه با کفار و اقامه دولت اسلامی اقامه می‌کند، آیه پنجم سوره توبه است که خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۵). عبدالسلام فرج این آیه را ناسخ تمام آیاتی می‌داند که دلالت بر برخوردی غیر از قتال با کفار دارند (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۳۰-۳۴) و قائل است تنها راه مقابله، قتال با کفار و مشرکان است.

اما استدلال به این آیه که نزد بسیاری از مفسران به آیه سیف شهرت یافته است (رشید رضا، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۰، ص ۱۶۶؛ سیوطی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۲، ص ۶۴) و بسیاری از فقیهان و مفسران نیز با تکیه بر اطلاق آن قائل به ضرورت قتل همه مشرکان هستند (جصاص، ۱۴۰۵ هـ، ج ۴، ص ۲۶۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ هـ، ج ۸، ص ۷۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۲، ص ۳۸۵؛ طوسی، ۱۳۸۷ هـ، ج ۲، ص ۵۱؛ شافعی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱، ص ۲۹۳؛ ابن رشد، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۳۰۸)، ادعای عبدالسلام فرج را ثابت نمی‌کند؛ چراکه در این آیه تنها امر به قتل کفار و مشرکان نشده است، بلکه امور دیگری چون اسیرگرفتن، حصر و کمین نیز به اقتضای مصلحت و به طور تخییر ذکر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ هـ، ج ۵، ص ۱۲؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۰، ص ۱۶۶). بنابراین نمی‌توان گفت این آیه قتال را تنها راه مقابله با کفار معرفی می‌کند. همچنین به قرینه آیات بعد از این آیه، مقصود آن دسته از مشرکان قریش و اهل مکه هستند که اهل نیرنگ و خیانت بودند نه مطلق مشرکان و کفار (رشید رضا، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۰، ص ۱۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ هـ، ج ۵، ص ۱۴). بر این اساس، آنچه از این آیه و آیات قبل و بعد به دست می‌آید، این است که هدف درهم شکستن سلطه کفر و رهایی مسلمانان از فتنه و شرارت آنهاست نه اینکه فقط قتال آنان ملاک باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ هـ، ج ۹، ص ۱۵۲).

۴-۲-۳. حدیث بعثت بالسیف

عبدالسلام فرج در اقامه دلیل از سنت، به حدیثی از ابن عمر از رسول خدا (ص) استناد می‌کند: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ يَعْنِي الْوَاسِطِيَّ، أَخْبَرَنَا ابْنُ ثَوْبَانَ، عَنْ حَسَّانَ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي مُنِيبٍ الْجُرَشِيِّ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بُعِثْتُ بِالسَّيْفِ حَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُوحِي، وَجُعِلَ الدِّلَّةُ، وَالصَّغَارُ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي، وَمَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ، ج ۹، ص ۲۴، ح ۵۱۱۴). او قائل است حدیث بر این مسئله دلالت می‌کند که اگر کسی با قرآن و حجت به توحید روی نیاورد، با شمشیر دعوت می‌شود (عبدالسلام فرج، [بی تا]، ص ۶). اما حدیث اولاً از حیث سند ضعیف است و برخی از بزرگان عامه مانند احمد بن حنبل، عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان که در سند حدیث ذکر شده را تضعیف نموده و قائل اند وی احادیث منکری دارد و این حدیث یکی از آن احادیث است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ، ج ۹، ص ۱۲۴ - ۱۲۵). همچنین از حیث دلالت این حدیث توانایی اثبات ادعای عبدالسلام فرج را ندارد؛ چراکه مراد از جمله «حتی یعبد الله لا شریک له» بیان علت این بعث است نه غایت آن (ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ، ج ۹، ص ۴۷۸). بنابراین استناد به این حدیث نیز نمی‌تواند مثبت ادعای عبدالسلام فرج باشد.

۴-۲-۴. حدیث لقد جئتكم بالذبح

حدیث دیگری که عبدالسلام بر وجوب قتال در جایگاه تنها راه مبارزه با طاغوت پس از اقامه حجت به آن استناد می‌کند، حدیثی از رسول خدا (ص) خطاب به قریش است که فرمود: «قَالَ يَعْقُوبُ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ: وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ،.... فَقَالَ: «تَسْمَعُونَ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، أَمَا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِالذَّبْحِ...»» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۱، ص ۶۰۹ - ۶۱۰؛ ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۶، ص ۱۱۶).

وجه استدلال عبدالسلام فرج به حدیث این‌گونه است که می‌گوید رسول خدا (ص) با بیان جمله «لقد جئتکم بالذبح» آن هم در زمانی که در مکه و میان مشرکان بود، راه صحیح مقابله با کفار را بیان می‌کند و آن عدم جواز سازش و مداهنه با ائمه کفر است (عبدالسلام فرج، [بی‌تا]، ص ۶). به عقیده او وقتی رسول اکرم (ص) در مهد کفر و شرک و در نبود شرایط قتال، به این صورت مشرکان را مخاطب قرار می‌دهد، به طریق اولی اتخاذ راهی غیر از قتال با کفار برای مسلمانان در عصر حاضر که امکانات بیشتری در دست دارند، جایز نیست.

اما این حدیث نیز بیان‌کننده انحصار راه مقابله با کفار در قتال نیست؛ چراکه سیره عملی نبوی هم زمانی که در مکه و در ضعف بودند و هم زمانی که به مدینه هجرت نمودند و مسلمانان قدرت یافتند، این‌گونه نبود که در مواجهه با مشرکان و کفار فقط قتال را به عنوان راه مقابله با آنان در پیش بگیرند.

تنها مطلبی که می‌توان از این فراز از حدیث مورد استناد عبدالسلام فرج به دست آورد، این است که مراد رسول خدا (ص) از ذبح، قتال با مشرکان بود و این وعده پس از زمان‌های طولانی در جنگ‌های مسلمانان با کفار به وقوع پیوسته است (بیهقی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۲۷۶)؛ اما انحصار راه مقابله در قتال از حدیث به دست نمی‌آید.

جمع‌بندی و نتیجه

موارد ذیل را می‌توان نتایج تحقیق برشمرد:

۱. دیدگاه عبدالسلام فرج در ثبوت اصل تشریع جهاد ابتدایی با اندیشمندان اسلامی موافق است.
۲. درباره نوع وجوب جهاد ابتدایی و اینکه این جهاد در ابتدا وجوب کفایی دارد و تنها در برخی شرایط عینی می‌شود، دیدگاه او با سایر اندیشمندان اسلامی مشترک است؛

ولی در تطبیق شرایط و تعیین مصداق فعلیت یافتن وجوب عینی، دیدگاه متفاوتی از دیگران دارد و دیدگاهش از نگاه اندیشمندان اسلامی مخدوش است.

۳. عبدالسلام فرج در بیان جامعه هدف جهاد ابتدایی نیز دیدگاهش با دیگر اندیشمندان موافقت دارد؛ اما در این مورد نیز در تعیین مصداق، دیدگاه متفاوتی دارد که از نگاه دیگران پذیرفتنی نیست.

۴. او برای اثبات اینکه قتال با حاکمان ممالک اسلامی واجب است، چاره‌ای جز اثبات کفر ایشان ندارد؛ اما ادله‌ای که او برای کفر حاکمان مطرح می‌کند، بر اثبات مدعایش تمام نیست و تنها می‌توان فسق بعضی از حاکمان را از آنها نتیجه گرفت و با فسق حاکمان نیز قتال با آنان جایز نیست.

۵. با فرض پذیرش کفر حاکمان ممالک اسلامی و لزوم جهاد با ایشان، منحصر دانستن راه مقابله در قتال با آنان که عبدالسلام فرج قائل به آن است، ثابت نیست و ادله مطرح شده او برای اثبات دیدگاهش استنادپذیر نیستند.

۶. با فرض وجوب قتال علیه حاکمان ممالک اسلامی، ادعای عینی بودن آن بر تمام مسلمانان آن هم با معنایی که عبدالسلام فرج بیان می‌کند و مراد از آن را فقط قتال می‌داند نه سایر معانی جهاد و نیز با ذکر عدم لزوم اجازه فرزند از والدین در این جهاد، اصرار دارد که بفهماند مرادش از واجب عینی، همان واجب عینی مصطلح در شرع است، پذیرفتنی نیست و وجوب عینی قتال و نه جهاد به معنای عام آن بر همه مسلمانان امری محال است.

بنابراین عبدالسلام فرج شخصیتی است که با ظاهرگرایی افراطی، در بیان نوع وجوب جهاد ابتدایی، تعیین مصداق و جامعه هدف آن در عصر حاضر و نیز معرفی قتال به عنوان تنها راه اصلاح جامعه به خطا رفته است و آرای او فاقد علمیت و دقت لازم است؛ همچنین از دیدگاه اندیشمندان اسلامی، آرای او در این باره مخدوش و ناپذیرفتنی هستند.

کتاب نامه

قرآن کریم

- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ هـ). المذهب. [بی جا]: مؤسسة النشر الإسلامی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۱۸ هـ). مجموعة الفتاوی. ج ۱. [بی جا]: دارالوفاء.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ هـ). زاد المسیر فی علم التفسیر. تحقیق: عبدالرزاق مهدی. چ ۱. بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ هـ). مسند احمد بن حنبل. تحقیق: شعیب ارنؤوط. چ ۱. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن رشد، محمد بن احمد. (۱۴۱۵ هـ). بداية المجتهد و نهاية المقتصد. بیروت: دارالفکر.
- ابن عثیمین، محمد. (۱۴۲۹ هـ). مجموع فتاوی و رسائل ابن عثیمین. جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان. چ ۱. عنيزة: دارالثريا للنشر و التوزيع، المملكة العربية السعودية.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ هـ). احکام القرآن. تحقیق: علی محمد بجاوی. چ ۱. بیروت: دارالجلیل.
- ابن فهد حلی، احمد. (۱۴۰۷ هـ). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد. [بی تا]. المغنی. بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن قیم الجوزیه، شمس الدین محمد بن ابی بکر. (۱۴۲۶ هـ). مدارج السالکین بین منازل إياک نعبد و إياک نستعین. تحقیق: عماد عامر. قاهره: دارالحديث.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ هـ). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: محمد حسین شمس الدین. چ ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. [بی تا]. البداية والنهاية. تحقیق: علی شیر. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۷۳ هـ). المثل العليا فی الإسلام لا فی بحمدون. النجف الاشرف: الحیدریة.

- باقرزاده، محمدرضا. (۱۳۸۹ ه.ش). «درآمدی بر نقش جهاد در تدوین دکترین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». مجله معرفت سیاسی. س ۲. ش ۲.
- بحرانی، شیخ یوسف. [بی تا]. الحقائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة. تحقیق: محمدتقی ایروانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ ه). صحیح البخاری. چ ۲. قاهره: لجنة احیاء کتب السنة.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ ه). تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل. تحقیق: مهدی عبدالرزاق. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ه). انوار التنزیل واسرار التأویل. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۵ ه). دلائل النبوة. محقق: عبدالمعطی امین قلجی. چ ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ ه). احکام القرآن. تحقیق: محمدصادق قمحوی. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلی، ابن ادريس. (۱۴۱۰ ه). کتاب السرائر. چ ۲. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، ابومنصور حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۹ ه). تذکرة الفقهاء. چ ۱. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ ه). الجامع للشرایع. تحقیق: جمعی از نویسندگان با اشراف شیخ جعفر سبحانی. چ ۱. قم: مؤسسه سیدالشهداء.
- حنفی، ابن أبی العز. (۱۴۲۳ ه). شرح العقيدة الطحاوية. تحقیق: ابوعبدالله مصطفی العدوی. چ ۱. بیروت: دار ابن رجب.
- حنفی، ابن همام. (۱۴۲۴ ه). شرح فتح القدير على الهداية شرح بداية المبتدی. چ ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- خویی، سید ابوالقاسم. [بی تا]. البیان فی تفسیر القرآن. [بی جا]: مؤسسة الخوئی الإسلامية.
- رشید رضا، محمد. (۱۴۱۴ هـ). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. ج ۱. بیروت: دارالمعرفة.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۹ هـ). آثار الحرب فی الفقه الإسلامی. ج ۳. دمشق: دارالفکر.
- سرخسی، محمد بن احمد شمس الاثمه. (۱۹۶۰ م). شرح السیر الکبیر. تحقیق: صلاح الدین منجد.
- [بی جا]: [بی نا]. السوری، ابو مصعب (عمر عبد الحکیم). [بی تا]. اهل السنة فی الشام فی مواجهة النصریة و الصلیبیة و اليهود (المکتبة الشاملة). [بی جا]: [بی نا].
- سعدی، عبد الرحمن. (۱۴۰۸ هـ). تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. ج ۲. بیروت: مکتبة النهضة العربیة.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ هـ). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. ج ۱. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر. (۱۴۱۶ هـ). الإیتقان فی علوم القرآن. تحقیق: سعید المندوب. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
- شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۰۳ هـ). کتاب الأم. ج ۲. بیروت: دارالفکر.
- شنقیطی، محمد امین. (۱۴۱۵ هـ). اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. بیروت: دارالفکر.
- شهید ثانی، زین الدین بن نورالدین علی. (۱۳۸۷ هـ). الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة. تحقیق: سید محمد کلانتر. [بی جا]: [بی نا].
- شهید ثانی، زین الدین بن نورالدین علی. [بی تا]. مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. [بی جا]: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ هـ). فتح القدر. ج ۱. دمشق: دار ابن کثیر.
- شوکانی، محمد بن علی. (۱۹۷۳ م). نیل الأوطار. [بی جا]: [بی نا].
- طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۵ هـ). ریاض المسائل. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ هـ). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۲. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ هـ.ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. ج ۳. تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ هـ). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). ج ۱. بیروت: دارالمعرفة.

طرطوسی، ابوبصیر. (۱۴۲۱ هـ). الطريق إلى إستئناف حياة اسلامية و قیام خلافة راشدة على ضوء الكتاب و السنة. ج ۱. لندن: المركز الدولي للدراسات الإسلامية.

طوسی، ابن حمزه. (۱۴۰۸ هـ). الوسيلة. تحقیق: شیخ محمد الحسون با اشراف سید محمود مرعشی نجفی. ج ۱. قم: منشورات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی (شیخ طوسی). (۱۳۸۷ هـ). المبسوط فی فقه الإمامية. تحقیق: محمد باقر بهبودی و محمد تقی کشفی. ج ۳. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی (شیخ طوسی). [بی تا]. النهایة. [بی جا]: [بی نا].

عبدالسلام فرج، محمد. [بی تا]. الجهاد الفريضة الغائبة. [بی جا]: [بی نا].

عزام، عبدالله. (۱۴۰۵ هـ). آیات الرحمن فی جهاد الأفغان. ج ۵. جدة: المجتمع.

عزام، عبدالله. [بی تا]. فی الجهاد فقه و اجتهد. پاکستان: مرکز الشهيد عزام الإعلامي.

فاضل آبی، شیخ حسن بن ابی طالب. [بی تا]. كشف الرموز. تحقیق: شیخ علی پناه اشتهاړدی. قم: مؤسسة نشر اسلامی.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ هـ). التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب). ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فضل الله، محمد حسین. (۱۴۰۶ هـ). الإسلام و منطق القوة. بیروت: الدرر الإسلامية.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ هـ.ش). الجامع لأحكام القرآن. ج ۱. تهران: ناصر خسرو.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ هـ). بحار الأنوار. تحقیق: جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مروارید، علی اصغر. (۱۴۱۰ هـ). الینایع الفقهیه. چ ۱. بیروت: دارالتراث الدررالإسلامیه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸ هـ.ش). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
- منتظری، حسین علی. (۱۴۱۵ هـ). دراساة فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه. چ ۲. قم: تفکر.
- نجفی جواهری، محمد حسین. (۱۳۶۲ هـ.ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تحقیق: عباس قوچانی. چ ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نسفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۶ هـ). تفسیر النسفی، مدارک التنزیل و حقائق التأویل. چ ۱. بیروت: دارالنفائس.
- نووی، محیی الدین. (۱۳۹۲ هـ). المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج. چ ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نووی، محیی الدین. [بی تا]. المجموع. [بی جا]: [بی نا].

Reference

The Holy Qur'an.

- 'Abd al-Salām Faraj, Muḥammad. n.d. *Al-Jihād al-Farīdah al-Ghā'ibah*. n.p.: n. Publisher.
- Āl Kāshif al-Ghitā', Muḥammad Ḥusayn. 1373 AH. *Al-Muthul al-Ulyā fī al-Islām lā fī Bhamdūn*. Al-Najaf al-Ashraf: Al-Ḥaydarīyyah.
- Al-Fāḍil al-Ābī, Shaykh al-Ḥasan ibn Abī Ṭālib. n.d. *Kashf al-Rumūz*. Edited by: Shaykh 'Alī Panāh Ishtihārdī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
- 'Azzām, 'Abd Allāh. n.d. *Fī al-Jihād Fiqh wa Ijtihād*. Pakistan: Markaz al-Shahīd 'Azzām al-I'lāmī.
- 'Azzām, 'Abdullāh. 1405 AH. *Āyāt al-Raḥmān fī Jihād al-Afghān*. 5th ed. Jeddah: Al-Mujtama'.
- Al-Baghawī, al-Ḥusayn ibn Mas'ūd. 1420 AH. *Tafsīr al-Baghawī al-Musammā Ma'ālim al-Tanzīl*. Edited by: Mahdī 'Abd al-Razzāq. 1st ed. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Al-Baḥrānī, Shaykh Yūsuf. n.d. *Al-Ḥadā'iq al-Nāḍirah fī Ahkām al-Itrah al-Ṭāhīrah*. Edited by: Muḥammad Taqī Irawānī. Qom: Mu'assat al-Nashr al-Islāmī, al-Tābi'ah li-Jamā'at al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-'Ilmiyyah fī Qum.

- Bāqir-zādah, Muḥammad Riḍā. 1389 Sh. “Dar Āmadī bar Naqsh-i Jahād dar Tadwīn-i Doktrīn-i Siyāsāt-i Khārijī-i Jumhūrī-i Islāmī-i Īrān” (An Introduction to the Role of Jihad in Formulating the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran). *Majallah-i Maʿrifat-i Siyāsī*. Year 2, No. 2.
- Al-Bayḍāwī, ‘Abd Allāh ibn ‘Umar. 1418 AH. *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Tawīl*. 1st ed. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Al-Bayhaqī, Aḥmad ibn al-Ḥusayn. 1405 AH. *Dalā’il al-Nubuwwah (Proofs o Prophethood)*. Edited by: ‘Abd al-Mu’ṭi Amīn Qal‘ajī. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyah.
- Al-Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā‘īl. 1410 AH. *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. 2nd ed. Cairo: Lajnat Iḥyā’ Kutub al-Sunnah.
- Faḍlullāh, Muḥammad Ḥusayn. 1406 AH. *Al-Islām wa Manṭiq al-Quwwah*. Beirut: Al-Durar al-Islāmīyah.
- Fakhr al-Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. 1420 AH. *Al-Taḥfīs al-Kabīr (Maḥāṭib al-Ghayb)*. 1st ed. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Al-Ḥanafī, Ibn Abī al-‘Izz. 1423 AH. *Sharḥ al-‘Aqīdah al-Ṭaḥāwīyah*. Edited by: Abū ‘Abdullāh Muṣṭafā al-‘Adawī. 1st ed. Beirut: Dār Ibn Rajab.
- Al-Ḥanafī, Ibn Hammām. 1424 AH. *Sharḥ Faṭḥ al-Qadīr ‘alā al-Hidāyah Sharḥ Bidāyat al-Mubtadī*. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyah.
- Al-Ḥillī, Abū Maṣṣūr al-Ḥasan ibn Yūsuf (al-‘Allāmah al-Ḥillī). 1419 AH. *Tadhkirat al-Fuqahā’*. 1st ed. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā’ al-Turāth.
- Al-Ḥillī, Ibn Idrīs. 1410 AH. *Kitāb al-Sarā’ir*. 2nd ed. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī.
- Al-Ḥillī, Yaḥyā ibn Sa’īd. 1405 AH. *Al-Jāmi‘ li-l-Sharā’i’*. Edited by: A group of researchers under the supervision of Shaykh Ja‘far al-Subḥānī. 1st ed. Qom: Mu’assasat Sayyid al-Shuhadā’.
- Ibn al-‘Arabī, Muḥammad ibn ‘Abdullāh. 1408 AH. *Aḥkām al-Qur’ān*. Edited by: ‘Alī Muḥammad al-Bajāwī. 1st ed. Beirut: Dār al-Jalīl.
- Ibn al-Barrāj al-Ṭarābulusī, ‘Abd al-‘Azīz. 1406 AH. *Al-Muhadhdhab*. n.p.: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī.
- Ibn al-Jawzī, ‘Abd al-Raḥmān ibn ‘Alī. 1422 AH. *Zād al-Masīr fī ‘Ilm al-Taḥfīs*. Edited by: ‘Abd al-Razzāq Maḥdī. 1st ed. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
- Ibn Fahd al-Ḥillī, Aḥmad. 1407 AH. *Al-Muhadhdhab al-Bārī’ fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi’*. 1st ed. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī, al-Ṭabī‘ah li-Jamā‘at al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-‘Ilmiyyah fī Qum.

- Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad. 1416 AH. *Musnad Aḥmad ibn Ḥanbal*. Edited by: Shu'ayb al-Arnā'ūt. 1st ed. Beirut: Mu'assasat al-Risālah.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar. 1419 AH. *Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm*. Edited by: Muḥammad Ḥusayn Shams al-Dīn. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, Manshūrāt Muḥammad 'Alī Baydūn.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar. n.d. *Al-Bidāyah wa al-Nihāyah*. Edited by: 'Alī Shīrī. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- Ibn Qayyim al-Jawzīyah, Shams al-Dīn Muḥammad ibn Abī Bakr. 1426 AH. *Madārij al-Sālikīn bayn Manāzil Iyyāka Na'budu wa Iyyāka Nasta'īn*. Edited by: 'Imād 'Āmir. Cairo: Dār al-Ḥadīth.
- Ibn Qudāmah, 'Abdullāh ibn Aḥmad ibn Muḥammad. n.d. *Al-Mughnī*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Ibn Rushd, Muḥammad ibn Aḥmad. 1415 AH. *Bidāyat al-Mujtahid wa Nihāyat al-Muqtaṣid*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Taymīyyah, Aḥmad ibn 'Abd al-Ḥalīm. 1418 AH. *Majmū'at al-Fatāwā*. 1st ed., n.p.: Dār al-Wafā'.
- Ibn 'Uthaymīn, Muḥammad. 1429 AH. *Majmū' Fatāwā wa Rasā'il Ibn 'Uthaymīn*. Compiled by: Fahd ibn Nāṣir ibn Ibrāhīm al-Sulaymān. 1st ed. 'Unayzah: Dār al-Thurayyā li-l-Nashr wa al-Tawzī', al-Mamlakah al-'Arabiyyah al-Sa'ūdiyyah.
- Al-Jassās, Aḥmad ibn 'Alī. 1405 AH. *Aḥkām al-Qur'ān (Rulings of the Qur'an)*. Edited by: Muḥammad Ṣādiq Qamḥāwī. 1st ed. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- Al-Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. n.d. *Al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. n.publisher: Mu'assasat al-Khū'ī al-Islāmīyah.
- Al-Majlisī, Muḥammad Bāqir. 1403 AH. *Bihār al-Anwār*. Edited by: A group of researchers. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- Muntazarī, Ḥusayn 'Alī. 1415 AH. *Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqīh wa Fiqh al-Dawlah al-Islāmīyah*. 2nd ed. Qom: Tafakkur.
- Murwārid, 'Alī Aṣghar. 1410 AH. *Al-Yanābī' al-Fiqhīyah*. 1st ed. Beirut: Dār al-Turāth & Al-Durar al-Islāmīyah.
- Muṭahharī, Murtaḍā. 1388 Sh. *Majmū'ah-i Āthār*. Tehran: Intishārāt-i Ṣadrā.
- Al-Najafī al-Jawāhirī, Muḥammad Ḥusayn. 1362 Sh. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Edited by: 'Abbās Qūchānī. 7th ed. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.

- Al-Nasafi, 'Abdullāh ibn Aḥmad. 1416 AH. *Tafsīr al-Nasafi, Madārik al-Tanzīl wa Ḥaqā'iq al-Tawīl*. 1st ed. Beirut: Dār al-Nafā'is.
- Al-Nawawī, Muḥyī al-Dīn. 1392 AH. *Al-Minhāj Sharḥ Ṣaḥīḥ Muslim ibn al-Ḥajjāj*. 2nd ed. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Al-Nawawī, Muḥyī al-Dīn. n.d. *Al-Majmū'*. n.p.: n. Publisher.
- Al-Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad. 1364 Sh. *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*. 1st ed. Tehran: Nāṣir Khusraw.
- Rashīd Riḍā, Muḥammad. 1414 AH. *Tafsīr al-Qur'ān al-Ḥakīm al-Shahīr bi-Tafsīr al-Manār*. 1st ed. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Al-Sa'dī, 'Abd al-Raḥmān. 1408 AH. *Taysīr al-Karīm al-Raḥmān fī Tafsīr Kalām al-Mannān*. 2nd ed. Beirut: Maktabat al-Nahḍah al-'Arabīyah.
- Al-Sarakhsī, Muḥammad ibn Aḥmad Shams al-A'immaḥ. 1960. *Sharḥ al-Sayr al-Kabīr*. Edited by: Ṣalāḥ al-Dīn al-Munajjid. n. p.: n. Publisher.
- Al-Shāfi'ī, Muḥammad ibn Idrīs. 1403 AH. *Kitāb al-Umm*. 2nd ed. Beirut: Dār al-Fikr.
- Al-Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn ibn Nūr al-Dīn 'Alī. 1387 AH. *Al-Rawḍah al-Baḥīyyah fī Sharḥ al-Lum'ah al-Dimashqīyyah*. Edited by: Sayyid Muḥammad Kalāntar. n.p.: n. Publisher.
- Al-Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn ibn Nūr al-Dīn 'Alī. n.d. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. n.p.: Mu'assasat al-Ma'arif al-Islāmīyah.
- Al-Shanqīṭī, Muḥammad al-Amīn. 1415 AH. *Aḍwā' al-Bayān fī Iḍāḥ al-Qur'ān bi-l-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Shawkānī, Muḥammad ibn 'Alī. 1414 AH. *Fath al-Qadīr*. 1st ed. Damascus: Dār Ibn Kathīr.
- Al-Shawkānī, Muḥammad ibn 'Alī. 1973. *Nayl al-Awṭār*. n.p.: n. Publisher.
- Al-Sūrī, Abū Muṣ'ab ('Umar 'Abd al-Ḥakīm). n.d. *Ahl al-Sunnah fī al-Shām fī Muwājahat al-Nuṣayrīyah wa al-Ṣalībīyah wa al-Yahūd (Al-Maktabah al-Shāmilah)*. n.p.: n. Publisher.
- Al-Suyūṭī, Jalāl al-Dīn 'Abd al-Raḥmān ibn Abī Bakr. 1404 AH. *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-l-Māthūr*. 1st ed. Qom: Kitābkānah-i 'Umūmī-i Ḥadrat Āyatullāh al-'Uzmā Mar'ashī al-Najafī (Public Library of Grand Ayatollah Mar'ashī al-Najafī).
- Al-Suyūṭī, Jalāl al-Dīn 'Abd al-Raḥmān ibn Abī Bakr. 1416 AH. *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Edited by: Sa'īd al-Mandūb. 1st ed. Beirut: Dār al-Fikr.
- Al-Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. 1412 AH. *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān (Tafsīr al-Ṭabarī)*. 1st ed. Beirut: Dār al-Ma'rifah.

- Al-Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn. 1390 AH. *Al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qur'ān*. 2nd ed. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī li-l-Maṭbū'āt.
- Al-Ṭabāṭabā'ī, Sayyid 'Alī. 1415 AH. *Riyāḍ al-Masā'il*. 1st ed. Qom: Mu'assat al-Nashr al-Islāmī, al-Ṭābi'ah li-Jamā'at al-Mudarrisīn fi al-Ḥawzah al-'Ilmiyyah fi Qum.
- Al-Ṭabrisī, al-Faḍl ibn al-Ḥasan. 1372 Sh. *Majma' al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur'ān*. Edited by: Faḍl Allāh Yazdī Ṭabāṭabā'ī and Hāshim Rasūlī. 3rd ed. Tehran: Nāṣir Khusrāw.
- Al-Ṭarṭūsī, Abū Baṣīr. 1421 AH. *Al-Ṭarīq ilā Isti'nāf Ḥayāh Islāmīyah wa Qiyām Khilāfah Rāshidah 'alā Ḍaw' al-Kitāb wa al-Sunnah*. 1st ed. London: Al-Markaz al-Dawli li-l-Dirāsāt al-Islāmīyah.
- Al-Ṭūsī, Abū Ja'far Muḥammad ibn al-Ḥasan ibn 'Alī (Shaykh al-Ṭūsī). 1387 AH. *Al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyah*. Edited by: Muḥammad Bāqir Bihūdī and Muḥammad Taqī Kashfī. 3rd ed. Tehran: Al-Maktabah al-Murtaḍawīyah li-l-Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyah.
- Al-Ṭūsī, Abū Ja'far Muḥammad ibn al-Ḥasan ibn 'Alī (Shaykh al-Ṭūsī). n.d. *Al-Nihāyah*. n.p.: n. Publisher.
- Al-Ṭūsī, Ibn Ḥamzah. 1408 AH. *Al-Wasīlah*. Edited by: Shaykh Muḥammad al-Ḥasūn under the supervision of Sayyid Maḥmūd Mar'ashī al-Najafī. 1st ed. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyatullāh al-'Uzmā Mar'ashī al-Najafī.
- Al-Zuhaylī, Wahbah ibn Muṣṭafā. 1419 AH. *Āthār al-Ḥarb fī al-Fiqh al-Islāmī (Implications of War in Islamic Jurisprudence)*. 3rd ed. Damascus: Dār al-Fikr.